



<http://www.arianafghanistan.com>

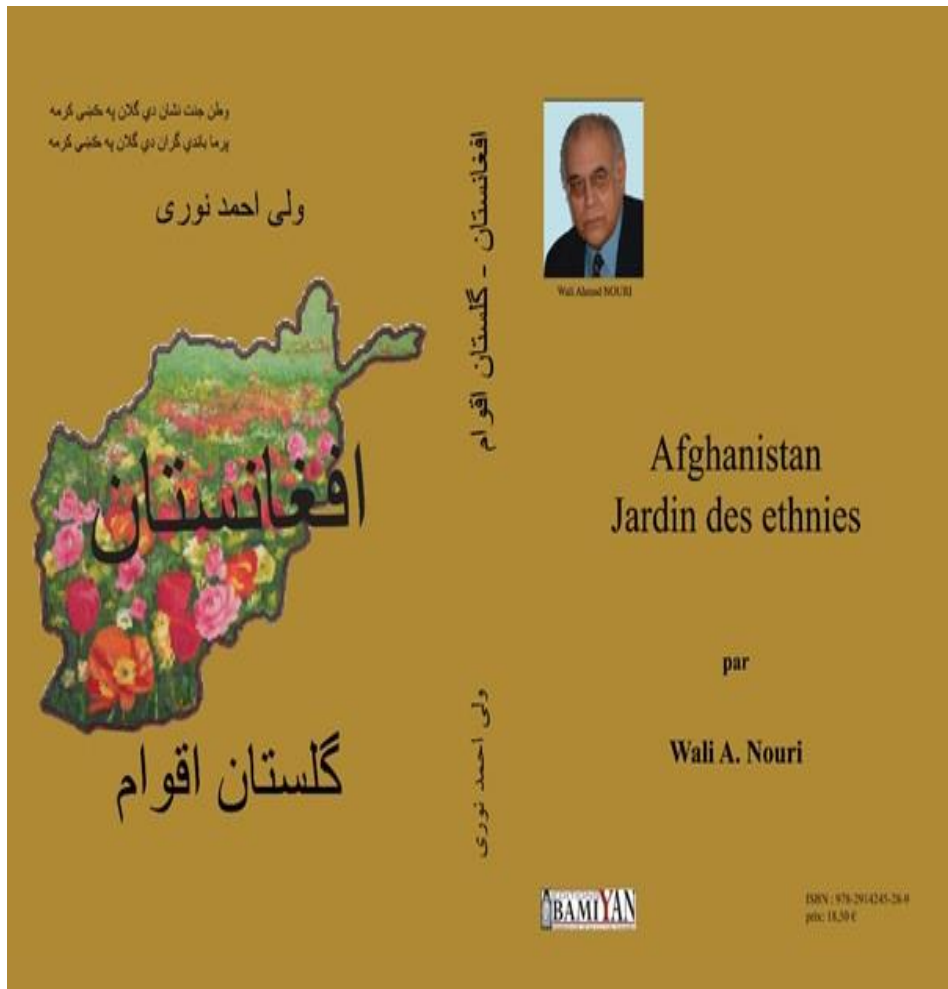


۲۰۱۸/۰۶/۱۹

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت ہر دہم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت هژدهم

استعمال نام افغانستانی جرم است

از

ولی احمد نوری

نهم نومبر ۲۰۰۷

پاسخی به جناب محمد قوی کوشان



نه دانش باشد آنکس را نه فرهنگ

که وقت آشتی پیش آورد جنگ

(نظامی گنجه ئی)

بعد از عرض سلام.

مقاله من زیر عنوان (استعمال نام "افغانستانی" جرم است) شما را بی نهایت برافروخته ساخته که در نوشتن جواب آن دست از پا نشناخته و شمشیر قلم را به جانب من بی رحمانه از نیام بدر آورده و هر چه به دهن تان آمده روی صفحه جریده تان ریخته اید. به فرموده خودتان که (گویا من بد و بیراه گفته ام) آنچه بد و بیراه در قاموس تان بوده از این حقیر دریغ نکرده اید. به این هم قناعت نفرموده هدایت داده اید که از جریده شما "امید" معذرت بخواهم.

نمی دانم پاسخ شما را از کجای نوشته تان شروع کنم. از اینجا آغاز می کنم که فرموده اید: «ابیاتی را که به عنوان شاهد آورده ام، کاملاً در عرصه متفاوتی سروده شده و به گفته های من ربط نمی گیرد.»

حتماً نوشته جناب استاد هاشمیان را پیرامون گفته های تان خوانده اید، ولی من مثل آنها در حق شما سخت گیرانه قضاوت نمی کنم و به فهوی اینکه شما از حد اقل دانش و صلاحیت در زبان دری برخوردار هستید، این انتقاد شما

را قسماً می پذیریم و برای همین ملحوظ است که این بار بندی از مسدس جناب محمد اختر بره کی را به عنوان شاهد موضوع مناقشه می آورم تا به موضوع نوشتار نه تنها ربطی بلکه ربط محکمی داشته باشد.

خانه ام افغان ستان و جمله اقوام وطن

متحد بودیم، جان دادیم بر نام وطن

صاحب این خانه ایم و خادم مام وطن

خضم را کشتیم ما در کوچه و بام وطن

قوم افغان را تو از هم تیت و پاشان میکنی

خانه ویران، خانه ما را تو ویران می کنی

ولی پیش از پیش می دانم که شما باز مفهوم این شعر را متوجه خودتان و رفقای همفکر تان می دانید و این نوشته را هم احساساتی، بی بند و بار و دور از عفت قلم داد می کنید. و این بیت نیز شما را احتمالاً آنقدر بر افروخته خواهد ساخت که باز هم دست از پا گم کرده مثل نوشته پیشتر تان اصل موضوع را که (استعمال نام "افغانستانی" به عوض "افغان" است) فراموش کنید ممکن هم عمداً - و به موضوعات ثانوی و فرعی بپردازید.

شما لطفاً یک بار دیگر مقدمه ای به گفته شما مختصر تان را با یک نگاه انتقادی و آفاقی مطالعه کرده و قضاوت نمایید که نوشته کدام ما توهین آمیز، بی بند و بار و مغرضانه است؟ باز هم قضاوت را به خوانندگان می گذارم.

من نوشته جناب آقای رها را با جواب خودم به آدرس ایمیل یک هزار افغان در سراسر دنیا فرستادم و التجا کردم در این باره قضاوت نمایند. تا حال در حدود دو صد جواب گرفته ام که از آنجمله صرف ۲۷ تن از متن نوشته جناب عبدالله رها طرفداری کرده اند و ۱۶۳ تن از پیشنهاد بنده یا به قول آقای رها از اعلامیه صادره پاریس. اکنون شما خود فیصدی آنرا بسنجید و آرزو می کنم اگر برای یکبار هم باشد اکثریت تأیید کنندگان را بپذیرید. در حصه اکثریت و اقلیت قومی، من هم با جناب شما کاملاً همنظرم که ما باید به احترام ملت سازی و وحدت باشندگان کشور ما از استعمال کلمات اکثریت و اقلیت قومی بپرهیزیم و استعمال این کلمات درست هم نیست ولو از جانب کسیکه از پیشنهاد من جانبداری و حمایت کرده، استعمال شده باشد.

در جای دیگر می فرمایید که در حالیکه من منسوب به دو قوم بزرگ هستم چرا فقط به زبان یک قوم حرف می زنم و زبان دیگر را یاد ندارم؟

جناب آقای کوشان!

چگونه با این صراحت فیصله می کنید که من زبان قوم دیگر را که از نام آن عار دارید یعنی زبان پشتو را گپ نمی زنم، یا خوب و روان سخن نمی زنم؟ بالفرض که من این زبان زیبا و مکمل وطنم را ندانم یا بر آن حاکم نباشم، از سخن شما، خودش تمام ادعاها و اتهامات شما را نسبت به پشتون ها که گویا با لسان فارسی خصومت ورزیده اند و

از انکشاف آن جلوگیری کرده اند و یا برای از بین بردن آن تلاش ورزیده اند، رد می کنید و عکس آنرا ثابت می سازید، چه این منم و امثال منند که بعد از مهاجرت نیاکان ما از قندهار به کابل به اثر بی التفاتی حکام این کشور در حق فرهنگ و کلتور زبان پشتو، نه تنها زبان خود را از دست داده ایم بلکه در جامعه دری زبان (یا برای خوشی خاطر شما فارسی زبان) دری زبان کابل ذوب شده ایم. حالا شما خود لطفاً بگویید که ظلم در حق که شده است، در حق پشتو زبان ها و یا در حق دری زبان ها؟!!

اینکه گفته اید که چرا زبان خود را یاد ندارم، راستی بسیار بی جا گفته اید و نه تنها بر من بلکه بر تمام پشتون های دری گوی بی باکانه تاخته اید.

در جایی دیگر می فرمایید که «از محتوای نوشته من جز داشتن تعصب، روا شمردن تفرقه افگنی و توهین و تحقیر یک جانب و یک زبان خاص چیزی بر نمی آید.»

اینکه آیا نوشته و عرایض من تفرقه انگیز و یا تعصب آمیز است و یا گفته ها و نوشته های جناب شما باز هم قضاوت را به خوانندگان دارای درک و بصیرت سیاسی و علاقه مند به وحت و هویت ملی باشندگان افغانستان می گذارم و آیندگان این پاسخ را خواهند داد. برای دریافت یک نظر تحقیقی این بار هم نوشته جناب شما را با نوشته خودم البته بعد از چاپ آن در جریده شما یا جرید دیگر به دسترس یک هزار خواننده انترنیتی خواهم گذاشت، که نتایج آن ها با تمام نوشته ها و مضامین چاپ شده در جریده امید و نشرات دیگر روی این مناقشه، در رساله ای جمع آوری گردیده و به چاپ خواهد رسید و به تاریخ و آیندگان عرضه خواهد شد تا تاریخ و آیندگان در باره جناب شما و همفکران تان و من و هممنظران من قضاوت کنند.

نوشته اید که چرا نویسنده های پشتوی افغانستان را به خاطر استعمال کلماتی چون "ولس مشر" که در ماورای سرحد دیورند به جای کلمه "رئیس جمهور" وضع گردیده، مورد سرزنش و مواخذه قرار نمی دهم، در حالی که در حق نویسندگانی که کلمه "افغانستانی" را بکار می برند، چنین و چنان می کنم؟

آقای کوشان! شما خوب می دانید که وضع کلمه "افغانستانی" بجای "افغان" قطعاً منشاء زبانشناسانه ندارد، بلکه بر دید سیاسی تبعیض طلبانه و جهت دشمنی به مقابل یک قوم بزرگ افغانستان بنا یافته، در حالیکه "ولس مشر" کلمه بی آزاری است که فقط روی اغراض زبانی ساخته شده. از اینرو این مثال آوری و امثال تان کاملاً بیجا و بی مورد است و تیری را که رها کرده اید، بر خاک می خورد، نه بر هدف.

می نویسید که زبان را که وسیله افهام و تفهیم و تبادل نظر و ابزار درک و اندیشه، ... است، نمی توان زندانی ساخت و به مکان مشخص و مردمان معینی مربوط دانست.

بلی، زبان ابزار و آله مفاهمه و مبادله خبر و دانش و ... مردمان یک قلمرو معین است. از اساسات اصلی زبان که در تمام چنین قلمروی یک سان و یا تا سرحد کل، یک سان است می گذریم و به مجموعه لغات و کلمات آن زبان توجه می نماییم. در حالیکه اکثریت بزرگ لغات و کلمات در تمام یک قلمرو زبان بکار می روند، کلمات و لغاتی هم وجود دارند که صرف در بین کتله های معنی ازین قلمرو استعمال می گردند، نه در کل این قلمرو. بحث هم روی همین کلمات و لغات در چنین نقاط قلمرو زبان است. وقتی ایران لغات مخصوص دری ملک ما را به کار نمی برد،

برای اینکه برای آن سامان مفهوم و معلوم نیستند - و حق هم دارند که چنین کنند - ما چه مجبوریتی داریم که لغات و اصطلاحات خاص فارسی ایران را به خورد مردم خود بدهیم؟ اگر چنین لغات و کلمات نامأنوس را برای مردم خود به کار بریم، نه تنها آن لغات را درک نمی‌کنند، بلکه گپ ما را هم نمی‌فهمند. اگر قرار باشد به کسی چیزی بگوییم که او نفهمد، پس بهتر است که اصلاً نگوییم و گپ نزنیم. با چنین شیوه‌ای در واقع اصل اصیل و بنیادین افهام و تفهیم را در زبان زیر پای می‌کنیم. مثلاً لغات "مفاهمه"، "مفکوره"، "جهیل"، "چوکی"، "چوکات" و غیره مخصوص دری خود ماست - بی‌توجه به اینکه چطور ساخته شده‌اند و از کجا آمده‌اند - و در فارسی ایران نا آشنا است. اگر ایرانیان چنین لغات را به کار نمی‌بندند - و کاملاً حق بجانب هم هستند که به کار نبندند - چرا ما کلماتی از قبیل "واژه"، "چالش"، "نشست"، "بازداشت"، "قارچ"، "بویره"، "لاک پشت" و غیره را که خاص فارسی ایران اند، برای مردم خود استعمال کنیم؟

با تأسف باید بگوییم که جریده امید از مدتیست که در بخش خبری خود اصطلاحات خاص فارسی ایران را به کار می‌برد، و آن به خاطری که اخبار افغانستان را یا از خبرگزاری ایران (ایرنا) می‌گیرد و یا از منابعی که به دستگیری ایرانیان تهیه می‌گردد، از قبیل بی‌بی‌سی و همچنین رادیوی بین‌المللی فرانسه. البته گپ سر این نیست که امید اخبار را ازین یا آن خبرگزاری نگیرد، بلکه گپ از این قرار است که جریده امید چرا چنین اخبار را از نگاه لغات و اصطلاحات، متناسب به فهم و درک مردم ما نمی‌سازد؟

برای شما، آقای کوشان که چند سالی را در ایران گذرانده و در آنجا تحصیل کرده‌اید، هیچ اشکالی ندارد که لغات و اصطلاحات خاص فارسی ایران را به دری ملک ما بر گردانید و اخبار را برابر به مذاق مردم خود بیارید.

آنجا که ضمن دشنام دادن‌های دیگر خود نسبت به من، می‌نویسید که گویا بنده «علاقه به توهین و تحقیر یک زبان خاص دارم» باید دو حالت را از هم تشخیص بدهیم. اگر مقصد تان از "زبان خاص"، "فارسی ایرانی" باشد، جوابش را از سطور بالا مفصلاً بخوانید. مگر اگر "فارسی دری خود ما" مراد بوده، باید به عرض برسانم که گپی زده‌اید کاملاً هوائی و خلاف واقعیت. شما خوب می‌دانید که تمام هم و غم این غمکش متوجه آنست که از مسایل ملی و زبان‌های ملی ما دفاع و حمایت کنم و نیز خوب می‌دانید که آثاری که ازین قلم نشر گردیده خواه مقالات یا کتب و رسالات همه به همین زبان شیرین دری می‌باشند. و آخرین باری که در امید قلم زده‌ام، دفاع از زبان دری ما را نیز در بر می‌گیرد. مقاله‌ای که به دماغ شما و بعضی نویسندگان هم طبق تان بد خورده، شاهد مدعاست و هم مقاله‌ای که در جواب آقای عبدالله رها نوشتم، که هم در امید چاپ گردیده و هم در جاهای دیگر. با این وصف اگر شما را به توهین و تحقیر این زبان، یعنی زبان خودم، زبان قلمم و زبان مردم متهم می‌سازید، نه تنها دیده و دانسته واقعیت‌ها را زیر پای می‌کنید، بلکه از منتهای بی‌انصافی و ظلم کار می‌گیرید. دفاع از فارسی دری ما، هرگز معنای توهین و تحقیر فارسی ایران را ندارد. آرزو منم که شما و هم‌نظران تان این حقیقت را دریابید و تلقی‌های جاهلانه و بی‌بنیاد را از سر بدر کنید.

در حصه‌ای که می‌فرمایید: «در هفته نامه امید هیچگاه و به هیچ صورت در متن خبر تصرف به عمل نیامده جز در یک مورد، و آنهم پس از آغاز راکتباری‌ها و جنابات گلبدین در حق ملت افغانستان و همشهریان عزیز و مظلوم در

کابل از آوردن تخلص بی مسما و بعضاً مقام حزبی اش، خودداری شده و تنها نام منحوسش به نشر رسیده، که البته این تصرف در مقالات ارسالی نویسندگان ارجمند نیز اجراء شده است، همین و فقط همین یک مورد».

اجازه بدهید با شما سؤالی را مطرح نمایم: آتش جنگ و راکت باران در کابل عزیز شما و من بالای گرفتن قدرت از طرف دو تفنگ سالار (گلبدین و مسعود) آغاز گردید. حالا خط سیر این راکت باران را ببینیم، احمد شاه مسعود با استقرار نیروهای شهرنو، صدارات، وزارت خارجه، وزیر اکبرخان و مناطق ارگ جمهوری، راکت هایش را به سوی مناطقی که نیروهای گلبدین و حزب وحدت مستقر بودند آتش می کرد و منطقاً و قاعدتاً راکت های گلبدین باید به سمت شهر نو، صدارت، وزارت خارجه، وزیر اکبرخان (که بهترین خانه هایش از طرف اعضای شورای نظار و فامیل احمدشاه مسعود استملاک جبری شده و در آنها اقامت داشتند) و ارگ جمهوری آتش می شد. ولی با کمال تعجب امروز مشاهده می کنیم و امیدواریم که شما هم در سفرتان به کابل متوجه آن شده باشید که تمام این مناطق تخریب نشده اند ولی تمام مناطقی که در تصرف حزب اسلامی و حزب وحدت بوده یعنی کارته ۳، کارته ۴، نهر درس، کوته سنگی، مناطق سیلو و اوشار (افشار)، دارالامان، **قصر دارالامان را با عقل مشاهده کنید خواهید دریافت که راکت هایی که آنرا ویران نموده از کجا آمده اند** ده دانا، ویسل آباد (واصل آباد)، گلباغ، چهلستون، علاءالدین، ریشخور، و چهار آسیاب با راکت های سکار و ارویگون قوای دولتی که از رژیم منحل کمونیستی بدست نیرو های مسعود افتاده بود، با خاک یکسان شده است. نمی دانم چرا شما ویرانی کابل و کشتار مردم بی گناه آنرا به دوش یکطرف جنگ می اندازید و جانب دیگر را اصلاً نمی خواهید ببینید.

ممکن است گپ تان در حصه تصرف نکردن در متون خبرهای ایرنا، رادیوی بین المللی فرانسه و بی بی سی درست باشد ولی در حصه مقالات و نوشته های مردم واقعیت ندارد. من از شما خواهش می کنم درین باره زیاد اصرار نکنید و مجبورم نسازید که همه تصرفات شما را یک به یک در نوشته های مردم به اطلاع خوانندگان شما و به قضاوت مردم برسانم!!!

جناب آقای کوشان، اینکه راجع به کلمات بی معنی و با معنای پشتو در افشانی کرده اید هم از احساس بدبینی و تحقیر سرچشمه گرفته است، چه ما در افغانستان به رادیو، رادیو می گوئیم، به تلویزیون تلوزیون و به کمپیوتر کمپیوتر، چنین لاطانات و خُزعلات را می گویند و می نویسند. ولی ما هنوز برای کمپیوتر (رایانه) درست نکرده ایم و برای هلیکوپتر (چرخ بال) نساخته ایم.

در باره اینکه می نویسید «دروقت سلطنت رضا شاه پهلوی برای عوض کردن نام فارس به ایران رسماً از حکومت افغانستان اجازه خواستند! هم گمان نکنم که باین شکل واقعیت داشته باشد. فکر می کنم و دوستان وزارت خارجه افغانستان هم چنین می اندیشند که دولت شاهنشاهی فارس به هیچ صورت از دولت افغانستان اجازه ای تقاضا نکرده باشد، ولی به احتمال اغلب ممکن است این موضوع را رسماً به استحضار حکومت و دولت افغانستان رسانده باشند. عقل من قد نمی دهد که کشور ضعیفی مانند افغانستان آنروز، چگونه در برابر شاهنشاهی فارس قد علم می کرد و میگفت: نی!! اجازه ندارید این نام را بر کشور خود بگذارید ورنه . . . ، با آنهم، من شنیده ام که همان سردار محمدهاشم خان، که شما از او مانند مرض پیس و کولرا بد می برید، هیئت با صلاحیتی را از دانشمندان آن عصر تعیین نموده است تا آنها منحصیث نخبگان کشور، با وجدان بیدار و آزادی فکر به این موضوع بیاندیشند و نظریات خود را در زمینه به کابینه و صدراعظم ارائه کنند که ممکن بعد از نظریاتی این شخصیت ها از استحضاریه حکومت و دولت خویش به دولت فارس نوشته باشد. حالا اگر بالفرض به همه گذشته با افتخار نام آریانا پشت پا زده شده باشد و همه داشته های فرهنگ ملی کشور ما دو دسته به کشور "فارس" بخشیده شده باشد، در بین خیانت تاریخی و ملی همانقدر که اعضای کابینه و صدراعظم افغانستان مسؤول اند، این هیئت دانشمندان و نخبگان هم مقصر و مسؤول می باشند. نی نباید بی باکانه و خدای پجات (اله و بلا) را به گردن (ملا) انداخت. من از سردار محمدهاشم خان دفاع نمی کنم، چه پدر بزرگوار و گرامی خود من میرزا سلطان احمد خان به گناه امانیست بودن و اختلاف با دولت وقت، از طرف او به فرمان او سالیان

درازی را در پشت میله های زندان مخوف دهمزنگ سپری کرده است و من این درد را هنوز هم فراموش نکرده ام. ولی حاضر هم نیستم به خاطر اختلاف و غرض شخصی خویش بر کسی نامردانه و غیر عادلانه بتازم ولو که آن شخص سردار محمد هاشم خان باشد که از ظلم او من و خانواده ام متضرر شده ایم.

من در تلاش آن هستم که اصل این نامه دولت فارس را با فهرست نام های این دانشمندان و نخبگان افغانی که این موضوع را با مسؤلیت تاریخی خود مطالعه کرده و نظر داده اند از آرشیف وزارت خارجه بدست آریم و خدمت شما و خوانندگان تان برسانم.

پیش از اینکه این نوشتار را به پایان برسانم نکته دیگری را هم باید مختصراً به عرض برسانم و آن ایجاد کمیته مطبوعاتی دفاع از وحدت ملی و دفاع از نام "افغان" و "افغانستان" است که بر اثر پیشنهاد این جانب و حمایت و پشتیبانی تعداد زیادی از دوستان و افغانان و هموطنان گرامی ام در افغانستان، در اروپا و در امریکا، بنیانگذاری شده است. این کمیته یک انجمن ملی است و برای کدام هدف سیاسی به وجود نیامده است. این کمیته که صرف برای دفاع از ارزش های ملی در سطح مطبوعاتی به طور داوطلبانه تلاش خواهد کرد بودجه مالی ندارد چه کدام مصرف بزرگی را ایجاد نمی نماید. فلذا از طرف هیچ فردی، یا مؤسسه ای یا کشوری تمویل نمی شود. امیدوارم این توضیحات مختصر به سؤال های شما و قلم بدستان همفکر جریده شما پاسخ گفته باشد. عنقریب متن مرام آن با فهرست نام های ذواتی که در پای آن تا حال نام نویسی کرده اند خدمت تقدیم خواهد شد. اینکه در پیشانی نوشته جناب دکتور عثمان روستار تره کی (ارسالی کمیته مطبوعاتی دفاع از "افغان" و "افغانستان") نوشته شده، اشتباه بوده و من شخصاً معذرت می خواهم تنها خود جناب آقای روستار مسؤل متن نوشته شان هستند و بس. در آینده هم هر نوشته ای که پیرامون این مناقشه و بحث ملی در جراید و نشرات داخلی و خارجی به چاپ می رسد بازگوینده افکار و اندیشه شخص نویسنده آن خواهد بود.

جناب آقای کوشان، این جانب نیز مانند شما جداً مخالف استعمال کلمات مثل اکثریت قومی، برادر بزرگ و محور و محور بازی هستم ولی از شما هم به حیث یک انسان آگاه، رسالتمند و مسؤل تمنا می کنم از استعمال کلمه "افغانستانی" بگذرید چه اینکار می تواند خدای نخواستہ بالای بزرگ دیگری را در پی داشته باشد و این کار را لاف را و شما نباید سبب گردیم. اگر به گپ من اعتنا نمی کنید به خواهش جناب احمد ولی مسعود که همرمزم و همفکر شما بوده اند و در جریده خود شما (شماره ۶۵۶ - صفحه ۲ ستون ۲) نوشته اند، توجه فرمائید:

«اتخاذ یک سیاست فرهنگی - تبلیغاتی در عرصه های داخلی و خارجی، و جلوگیری از استعمال واژه های حساسیت بر انگیز در مطبوعات» والسلام ولی احمد نوری

اهدا به آریانا افغانستان آنلاین



پایان قسمت هژدهم

ادامه دارد